

# کرامت انسانی در اسناد حقوقی اسلام

ابراهیم باقری

ارائه شده در همایش بین المللی امام خمینی(س) و قلمرو دین سال ۸۶

طرح موضوع و پیشینه آن

کرامت انسان از موضوعات مهم و از واژگان زیبا و پرمعنایی است که از بدو پیدایش ویژه انسان که با امتزاج روح الهی و خدایی با پیکره و جسم آدمی همراه گشت، تجلی و تحقق یافت. کرامتی که منشأ مقام خلیفه اللهی و جانشینی خدا، تسخیر ارض، مسجود ملائک و فرشتگان مقرب پروردگار گشتن و... برای انسان شد و با بیانی شیوا و گویا از سوی خدای کرامت آفرین به صراحت اعلام گردید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**. [۱] آنچه در آیه شریفه بدان تصریح گردیده همان چیزی است که امروزه از آن به کرامت ذاتی، طبیعی و یا حیثیت ذاتی انسان تعبیر می شود و دنیای غرب نیز پس از گذراندن دوران سیاه قرون وسطی به این مهم پی برده و آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده.

نوع دیگری از کرامت نیز از سوی آفریننده و خالق کرامت به انسان ها عرضه گشت تا با دست یابی به آن، کمال مطلوب و علت غایی از خلقت را به دست آورده و به قرب بارگاه ربوبی راه یابند. آیه شریفه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ**. [۲] به فرزندان آدم یادآور می شود به کرامت ذاتی خویش که در نهاد همگان به ودیعت گذارده شده، بسنده ننموده و با پارسایی و پرهیزگاری، آن را خمیرمایه نیل به مراحل و مراتب والا و بالای کرامت قرار داده و از آن نردبان صعودی برای نیل به کمالات و مقالات بالا بسازند، چیزی که در اسناد حقوقی بین المللی بشر مغفول مانده و یا بسیار کم رنگ دیده می شود.

هدف و ضرورت تحقیق

از آنجا که کرامت انسانی مبدأ و مبنای بسیاری از حقوق آدمی چون حق حیات در زندگی، حق آزادی، امنیت، رشد و شکوفایی شخصیت در پرتو تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش و ... می باشد ضرورت دارد مفهوم، ویژگی ها و عناصر بنیادین آن و نیز انواع و اقسامی که برای آن متصور است و همچنین علل زوال و فنا و پایان آن و

همچنین علل عدم مراعات آن از سوی برخی از ابنای بشر، مورد بحث و بررسی و کنکاش و مذاقه قرار گیرد تا حقیقت امر برای آنان که تشنه زلال ناب حقیقتند روشن گردد و با شناخت از این گوهر ناب خدادادی در پاسداشت آن بکوشند و خود به آسانی زوال و نابودیش را بر نتابیده و دیگران را نیز از تعدی و تجاوز به آن باز دارند. یادآوری این نکته نیز در خور توجه است که عدم تبیین و تشریح این حق مهم و حیاتی بر ضرورت بررسی و تحقیق پیرامون آن افزوده است.

پرسش اصلی: آنچه در این تحقیق مدنظر بوده و در پی رهیافتی صحیح به آن بوده ایم این است که آیا کرامت ذاتی خدادادی است یا مخلوق بشر است؟ و مهم تر اینکه آیا تمامی انسان ها از آن برخوردارند یا تنها به گروهی از فرزندان آدم عطا گردیده است؟ و به عبارت دیگر موضوع آن صرف انسانیت انسان و انسان بودن است یا صیغه های دیگری چون مذهب، رنگ، نژاد و ... نیز در تکوین و پیدایش آن مؤثر است؟ در این زمینه به مقایسه نظریه اسلام و غرب و با عنایت ویژه به دیدگاه فقیه فرهیخته و عارف برجسته و سیاست مدار و رهبر فرزانه فقید حضرت امام خمینی که کرامت حقیقی را پس از گذران دوران سیاه و سخت و سرد ستمشاهی به ملت ایران تقدیم نمود، خواهیم پرداخت، بدان امید که گامی هر چند کوچک در تبیین حقیقتی بزرگ برداشته و اندکی از دین خویش را ادا نموده باشیم.

## واژه شناسی کرامت

کرامت به معنای بزرگی ورزیدن، بزرگی، بزرگواری، بخشندگی، سخاوت و جوانمردی است. [۳]

همچنین به معنای پاک بودن از آلودگی، شرف و کمال به کار رفته است. [۴]

و نیز به اعتقاد برخی از محققان، کرامت عبارت است از: عزت، تفوق و برتری در نفس و ذات چیزی بدون آنکه نسبت به دیگری سنجیده شود و بخشندگی و سخاوت و ... از آثار و لوازم آن است. [۵] هر چند متناسب با موارد و مصادیق و متعلق آن جلوه های گوناگون و متفاوتی می یابد. به عنوان مثال اگر در مورد خداوند متعال و به عنوان وصف حضرتش به کار رود حقیقت کرامت محقق می شود و هیچ قید و شرط و مرز و محدودیت و نهایت و پایانی در آن ملحوظ نمی گردد:

فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ [۶] زیرا حضرت حق همان گونه که مبدأ و منتهای وجود است، مبدأ و منتهای کرامت نیز می باشد [۷] و از آنجا که اسما و صفات الهی عین ذات اوست، عین کرامت و حقیقت و تمامیت آن خواهد بود: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ. [۸]

و اگر وصف آدمی قرار گیرد متناسب با حقیقت و سعه وجودی او معنا و مفهوم خواهد یافت. در مباحث حقوقی نیز باید برای آن معنایی متناسب با معنای لغویش جست و جو کرد که در مبحث مربوط به ماهیت کرامت به آن خواهیم پرداخت، هر چند به اجمال می توان گفت: حق کرامت به معنای حق رعایت عزت نفس آدمی است. [۹]

کرامت و واژه های مشابه آن

در این زمینه به بررسی اجمالی واژه های فضیلت و شرافت می پردازیم:

#### ۱. کرامت و فضیلت

پروردگار بزرگ در کتاب آسمانی و جاویدان مسلمانان، قرآن کریم، پس از آنکه به کرامت انسانی تصریح می نماید: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ [۱۰] در ادامه با جمله: وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ [۱۱] به مسأله فضیلت اشاره فرموده است. سخن در این است که چه تفاوتی میان کرامت و فضیلت وجود دارد؟ چنان که گذشت در واژه کرامت مقایسه ای با غیر صورت نمی پذیرد و تنها نظر به ذات و نفس شیء است، حال آنکه در واژه فضیلت چنین مقایسه ای نهفته است.

علامه طباطبائی «قدس سره» در این باره می فرماید: فَإِنَّ التَّكْرِيمَ مَعْنَى نَفْسِي وَهُوَ جَعَلَهُ شَرِيفًا ذَا كَرَامَةٍ فِي نَفْسِهِ وَالتَّفْضِيلَ مَعْنَى إِضَافِي وَهُوَ تَخْصِيصُهُ بِزِيَادَةِ الْعَطَاءِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى غَيْرِهِ مَعَ اشْتِرَاكِهِمَا فِي أَصْلِ الْعَطِيَّةِ؛ [۱۲] تکریم و کرامت یک معنای نفسی و مستقل است و آن عبارت است از اینکه او را با شرافت و با کرامت قرار داد، ولی تفضیل یک معنای نفسی و اضافی است و آن عبارت از این است که با اشتراک دو فرد در اصل عطیه و بخشش به یکی بیشتر از دیگری عطا نمود.

بنابراین مقصود از فضیلت انسان نسبت به بسیاری از مخلوقات این است که هر چیزی که به آنها داده شده بیشترش به انسان عطا شده است. [۱۳]

برخی معتقدند: جمله «کرمنا» به جنبه های مادی و «فضلنا» به مواهب معنوی اشاره دارد. [۱۴]

برخی نیز بر این باورند که: کرامت مربوط به امور ذاتی و طبیعی است و فضیلت مربوط به اموری است که انسان با تلاش و کوشش خویش به دست می آورد و اکتسابی است. [۱۵]

شاید بتوان تفاوتی دیگر نیز میان آن دو واژه قائل شد و آن اینکه: کرامت منشأ و سبب پیدایش فضیلت و برتری انسان است و به عبارت دیگر: فضیلت و برتری از آثار کرامت است.

## ۲. کرامت و شرافت

اگر چه شرافت نیز در لغت به معنای بزرگی، بزرگواری، بزرگ مقداری، مجد و رفعت قدر و ... به کار رفته است، [۱۶] ولی برخی از محققان معتقدند: شرافت بیشتر در مورد امتیازهای مادی به کار می رود. [۱۷]

با این وجود ممکن است این دو واژه در برخی موارد مترادف یکدیگر استعمال گردند که با شواهد و قرائن مقالی یا مقامی می توان مصادیق آن را تشخیص داد.

## ماهیت حق کرامت و تعریف آن

هر چند در متون حقوقی اسلام و نیز متون حقوقی بین المللی تعریفی از حق کرامت ارائه نشده لیکن در بیان تعریف و ماهیت آن می توان گفت: کرامت عبارت است از حق رعایت عزت نفس آدمی؛ به تعبیر دقیق تر:

کرامت حقی است بنیادین، مطلق و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمی باشد.

توضیح اینکه: انسان شاهکار آفرینش، اشرف مخلوقات و کائنات و گل سر سبد خلقت و موجودات است زیرا تجلی گاه نور ربوبی و محل حلول روح قدسی خالق هستی: وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [۱۸] و خلیفه و جانشین خدای هستی در پهنه گیتی: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً [۱۹] و مهبط علم اسمای الهی: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ [۲۰] است که یزدان پاک با به ودیعت نهادن عقل و خرد و فطرت و شعور و آگاهی به عنوان مهم ترین ابزار شناخت و معرفت، در نهاد وی، جایگاهی بس رفیع به او عطا فرموده از این رو یگانه موجودی شد که استحقاق بهره مندی از بنیادی ترین حق یعنی حق کرامت را یافت و این خلعت زیبا شایسته اندامش گشت. از همین روی آن گاه که فرشتگان الهی به عظمت، و کرامتش پی بردند به ناآگاهی خویش لب به اعتراف گشودند: سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ [۲۱] و بر کرامت آدمی سجده نمودند و این گونه، آدم مسجود فرشتگان قرار گرفت: فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ [۲۲]

بنابراین موضوع این حق بنیادین، نفس، ذات و سرشت آدمی است. مقصود از حق یا حقوق بنیادین (Fundamental an Right) حقوقی است که جنبه جهانی (Universal) داشته، مبتنی بر اصول اخلاقی الزام آور برای تمام ملت ها و فرهنگ هاست و استیفای آن برای رسیدن انسان به رفاه و سعادت ضروری است. [۲۳]

و از آن حیث که با انتفا و سلب کرامت، وجود، حیات و هستی آدمی نیز لغو و بی معنا خواهد بود نمی توان آن را از خود سلب و اسقاط کرد و به دیگری انتقال داد و با آن معامله و دادوستد کرد و نه کسی را یارای آن است که این حق را توقیف نموده و یا مورد تعدی و تجاوز قرار دهد. [۲۴]

به عبارت دیگر، حق کرامت از مصادیق حقوق شخصیت محسوب می گردد که از ویژگیهای مهم آن این است که همواره ملازم و همراه صاحب حق بوده و قابل انفکاک نمی باشد و نمی توان آن را اسقاط نمود و یا انتقال داد و حتی پس از مرگ نیز به ورثه منتقل نمی گردد و مشمول مرور زمان نیز واقع نمی شود. [۲۵]

به تعبیر دیگر می توان گفت: در زمره افراد و مصادیق مربوط به حقوق انسان به شمار می رود. [۲۶]

از سوی دیگر حقی است آمیخته با تکلیف، همچنان که مشهور است که حق و تکلیف دو روی یک سکه اند. بنابراین هرگاه سخن از حق به میان آید، پای تکلیف نیز پیش می آید و چون به تصریح قرآن کریم، مبدأ و منشأ حق، خداوند متعال است: الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ؛ [۲۷] انسان در برابر آفریدگار خویش به عنوان معطی حق، تکالیفی را بر دوش خواهد داشت، هر چند نگاهی موشکافانه، و هدفمند به این تکالیف نیز این حقیقت را مبرهن می سازد که بازگشت تمامی تکالیف نیز به حقوق می باشد.

زیرا وجود تکالیف شرعی با هدف جهت دهی در مسیر حقوق طبیعی بوده و جز حق محض از تکالیف شرعی برداشت نمی شود. [۲۸] به همین خاطر برخی گفته اند: حق کرامت مانند دیگر اصول حقوق اساسی به معنای حکم است، نه حق به معنای معمول در علم حقوق. [۲۹]

با این نگرش وجه اسقاط ناپذیر بودن و عدم قابلیت نقل و انتقال آن نیز روشن می گردد.

مطلق یا غیر مشروط بودن آن نیز به این معنا است که تمامی انسان ها روحی دارند که از عالم امر به آنها افزوده شده و دارای احترامند، در هر سرزمینی زندگی کنند، به هر زبانی سخن بگویند، دارای هر رنگ و نژادی باشند و به هر آیینی معتقد باشند. [۳۰] و به تعبیر اهل منطق؛ چون انسان ها دارای جنس و فصلی واحدند در امور و احکام مربوط به حقیقت آدمی یکسانند.

اقسام کرامت: در یک تقسیم بندی، کرامت دو بخش دارد:

الف. کرامت ذاتی یا طبیعی

این کرامت که از آن به حیثیت ذاتی (inherent) نیز تعبیر می شود حقی است که تمامی انسان ها به صرف انسان بودن و بی هیچ گونه استثنایی از آن برخوردارند و رنگ و نژاد و آیین و گویش و گرایش، جنسیت و وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره در آن دخلی ندارد و این همان است که آفریدگار جهان

با جمله زیبای: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ بَدَانَ تصریح نموده است. روایات اسلامی نیز بدین مضمون گواهی داده و این مهم را به صراحت اعلام نموده اند؛ نمونه بارز آن سخن گهربار پیامبر اعظم(ص) در واپسین روزهای عمر خویش و در حجة الوداع است که با بیانی شیوا و دلنشین فرمود:

«يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اَلَا اِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَّ اَنْ اَبَاكُمْ وَاحِدٌ، اَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلٰى اَعْجَمِيٍّ وَلَا اَعْجَمِيٍّ عَلٰى عَرَبِيٍّ، وَلَا اَسْوَدٌ عَلٰى اَحْمَرَ وَلَا اَحْمَرَ عَلٰى اَسْوَدٍ اِلَّا بِالتَّقْوٰى»؛ [۳۱] ای مردم خدای شما یکی است و همه از یک پدر آفریده شده اید، آگاه باشید نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه بر سرخ و نه سرخ بر سیاه، میزان برتری تنها تقواست.

نکته مهم اینکه حضرت پیامبر(ص) از حاضران خواسته تا این پیام را به گوش غایبان نیز برسانند و این نشانه جهانی بودن این حقیقت و پیام است و اینکه اسلام چنین حقی را برای نفس آدمی می داند، بی هیچ استثنایی از حیث نژاد و رنگ و زمان و مکان و امثال آن.

حدیث شریف: «الخلق کلّهم عیال الله و احبّهم انفعهم لهم»؛ [۳۲] نیز ناظر به همین مطلب است. امیرمؤمنان و مولای موحدان حضرت علی بن ابیطالب(ع) نیز در منشور عدالت و فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر با اشاره به تساوی انسان ها در کرامت ذاتی به مهرورزی با مردمان توصیه فرمود و علّت آن را چنین ذکر می نماید:

«فانّهم صنّفان اِمّا اَخ لک فی الدین و اِمّا نظیر لک فی الخلق»؛ [۳۳] مردمان دو دسته اند: یا برادر دینی تواند و یا در آفرینش با تو همانند هستند.

سعدی شیراز نیز در شعر جهانی خویش به زیبایی این نکته را یادآور شده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند      که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار      دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی

اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز که در تاریخ ۱۴ محرم الحرام ۱۴۱۱ قمری برابر با ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ شمسی در قاهره به تصویب رسید، [۳۴] با الهام از تعالیم والای اسلام در ماده اول خود چنین آورده است: الف - بشر به طور کلی، یک خانواده می باشند که بندگی خداوند و فرزندى آدم آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هر گونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.

ضمناً عقیده صحیح، تنها تضمین برای رشد این شرافت از راه تکامل انسان می باشد.

بند الف از ماده ششم آن مقرر می دارد: «از حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد، از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسبت خویش را دارد».

در بند ب ماده نهم نیز بیان می دارد: «حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته، تا دستگاه های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می نمایند، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند؛ به گونه ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود.

از این رو شایسته است همه انسان ها تمام تلاش و کوشش و همت خویش را مصروف پاسداشت این گوهر ناب (کرامت ذاتی) نموده و خدای ناکرده با ارتکاب جرائم و جنایات موجبات زوال آن را فراهم ننموده و با عبور از مرز انسانیت و ورود به وادی حیوانیت موضوع حق مزبور را منتفی نسازند.» [۳۵]

امام خمینی و کرامت ذاتی انسان



حضرت امام خمینی که خود فقیهی برجسته و اسلام شناسی فرهیخته به شمار می آیند با نگاهی ظریف و نگرشی عمیق در تبیین و تشریح این موضوع فرموده است: هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، [و] گروه های مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم، و ترک و غیر ترک - به هیچ وجه - امتیازی ندارند... باید این امتیازات از بین برود، و همه مردم علی السواء هستند با هم و حقوق تمام اقشار به آنها داده می شود. [۳۶]

در اسلام ما بین اقشار ملت ها هیچ فرق نیست، در اسلام حقوق همه ملت ها مراعات شده است: حقوق مسیحیین مراعات شده است، حقوق یهود و زرتشتیین مراعات شده است، تمام افراد عالم را بشر می داند و حق بشری برای آنها قائل است. [۳۷]

اسلام به انسانیت انسان ارج می گذارد. [۳۸]

ایشان همچنین با اشاره به عدم تفاوت زن و مرد در کرامت فرموده است: زن ها مقام کرامت دارند، زن ها اختیار دارند، همان طوری که مردها اختیار دارند. خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است. [۳۹]

نیز فرموده است: اسلام ... مسائلی دارد که مربوط به همه بشر است، هیچ مملکتی دون مملکتی نیست، اسلام این طور نیست که یک مملکت داشته باشد به اسم ایران - مثلاً - یا به اسم عراق یا به اسم کذا، این جورها نیست، تمام عالم تحت نظرش است یعنی نظر اسلام به این بوده است که بشر بسازد، تمام بشر را، هیچ قوم و خویشی با یک قُطری دون قُطری ندارد... یک دین الهی است، همان طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقی ها و مسلمان ها یا غربی ها یا مسیحی ها یا یهودی ها، ... اسلام هم یک دینی است مال همه. یعنی آمده است که همه بشر را به این صورتی که می خواهد در آورد، به یک صورت عادلانه در آورد. [۴۰]

حکومت اسلامی، یک همچو حکومتی است، حاکمش با آن ادنی فردش در حقوق مثل هم هستند. [۴۱]

هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذهب دیگر فرقی ندارد. [۴۲]

از نظر حقوق انسانی تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند... بلکه در بعضی از موارد تفاوت هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد. [۴۳]

بند ششم اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که برگرفته از احکام نورانی اسلام بوده و به تأیید معظم له رسیده است کرامت انسانی را از اصول و پایه های نظام بر شمرده است: «کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا».

#### کرامت ذاتی در اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز که در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی برابر با ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷ هجری شمسی به مجمع عمومی سازمان ملل رسید، این حق را به صراحت پذیرفته و آن را اعلام داشته است.

در مقدمه اعلامیه آمده است: «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد... مجمع عمومی این اعلامیه جهانی، حقوق بشر را، آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مدنظر داشته باشند».

ماده یک آن مقرر می دارد: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند».

بخشی از ماده دو بیان می دارد: «هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد».

در ماده پنج آمده است: «احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد».

بند دوم ماده بیست و شش می گوید: «آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد دهد و تقویت نماید».

و بالأخره بند اول ماده بیست و نه اذعان می نماید: «هر کس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد».

در مقدمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که طی قطع نامه شمار A 2200 در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ همراه با میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، [۴۴] آمده است: «دول طرف این میثاق با توجه به اینکه بر اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است با اذعان به اینکه حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است».

همچنین مواد ۶، ۱۰، ۱۷ و ۱۹ میثاق مزبور نیز به این امر تصریح نموده است.

کنوانسیون بین المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی نیز که در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۶۹ لازم الاجرا گردیده است [۴۵] در مقدمه، این مهم را بیان نموده است.

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات های ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ لازم الاجرا گردیده است، [۴۶] در مقدمه خود آورده است: «با در نظر داشتن اینکه حقوق مذکور منبعت از کرامت ذاتی آحاد بشر است».

در مقدمه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز که ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۸۱ لازم الاجرا گردید، [۴۷] آمده است: «با عنایت به اینکه منشور ملل متحد بر پایبندی به حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد».

با توجه به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأکید داشته و اعلام می دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده... .

اخیراً نیز اساسنامه دیوان بین المللی کیفری در بخش جرائم علیه بشریت، ضرورت مبارزه با این جرائم را مبتنی بر همین کرامت ذاتی و شأن طبیعی انسان دانسته است. [۴۸]

ب. کرامت ارزشی، اکتسابی یا انسانی - الهی

عبارت از کرامت و حیثیت ارزشی است که انسان با کوشش و تلاش اختیاری خویش در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و هستی یابی و تقرب به پروردگار متعال که شناخت و احترام به کرامت انسانی یکی از مقدمات ضروری آن است، به دست آورد. [۴۹]

به تعبیر دیگر، کرامت ذاتی که خداوند در نهاد هر انسانی به امانت گذارده است، مقدمه و دست مایه ای است برای نیل به فضائل و کمالات و نردبان صعودی است برای رسیدن به قله مرتفع مقامات و کرامات انسانی - الهی و آنچه انسان شایستگی وصول به آن را داشته و هدف اصلی خالق از خلقت و آفرینش اوست.

و می توان گفت کرامت ارزشی و اکتسابی، نوع تکامل یافته و غنی شده کرامت ذاتی انسان است.

قرآن کریم، که قانون اساسی بشریت محسوب می شود، نیز در سوره مبارکه حجرات به این مهم تصریح فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ [۵۰] ای مردم ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار

دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین و پارساترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

هر چند بخش آغازین آیه کریمه کرامت ذاتی و وجه اشتراک ابنای بشر را یادآور می شود و در پی آن است تا این حقیقت را گوشزد نماید که همگان از پدر و مادری مشترک به نام آدم و حوا پای به عرصه وجود نهاده اند و در این رهگذر تفاوتی میان رنگ و نژادهای گوناگون وجود ندارد و تفاوت های موجود در جهت تسهیل امور و شناخت و شناسایی یکدیگر و تعامل و همکاری بین فرزندان آدم است، [۵۱] لکن در ادامه در بخش پایانی آن نوع دیگری از کرامت مطرح شده است که در پرتو تقوا و پارسایی و تلاش برای خودسازی و تقرب به درگاه الهی به دست می آید و این همان کرامت و شرافتی است که از آن به کرامت اکتسابی و ارزشی یاد می شود و از این کریمه شریفه به خوبی می توان دریافت که این نوع کرامت در پیشگاه خداوندی از ارزش و اعتبار بالاتری برخوردار است. علت آن نیز معلوم و مشخص است، چه اینکه هدف از آفرینش آدمی تنها زیستن چند روزه در دار فنا و زوال پذیر دنیوی نیست و حیات ابدی انسان مربوط به عالم آخرت و ماورای دنیاست، بنابراین کرامتی که سعادت ابدی را رقم زند و عزت و سربلندی هر دو جهان را به دنبال آورد و انسان را به خالق و آفریننده خویش نزدیک سازد، از ارزش و اعتبار بیشتر برخوردار خواهد بود، هر چند آدمیان با غور در امور مادی و حیوانی گاه از درک این حقیقت عاجز مانده و وجهه همت خویش را مصروف اموری زودگذر نموده و از بارورساختن گوهر ذاتی خویش جهت اکتساب فضائل بیشتر و پرورش این گوهر ناب غفلت ورزیده اند. شاید تعبیر به *إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ* نیز اشاره به همین نکته باشد که دانایان را یارای درک و نیل به این کرامت بزرگ بوده و جاهلان و بی خردان از دست یابی به آن بی نصیب خواهند بود.

رسول اعظم اسلام (ص)، نیز همچنان که قبلاً بیان شد در *خطبة الوداع* خویش در ایام تشریق، و در *حجة الوداع* پس از آنکه برتری قومی و نژادی و ... را نفی کرد و مردود دانست، تقوا را ملاک کرامت حقیقی و واقعی انسان بر شمرد و در این مورد به آیه: *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ* استناد نمود. [۵۲]

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نیز در بیانی شیوا می فرماید: «من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصية»؛ [۵۳] یعنی کسی برای خود ارزش و کرامت قائل است خود را به معصیت و گناه، زبون و خوار نمی کند.

بند ب ماده اول اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز تصریح می نماید، «همه مخلوقات به منزله عائله خداوندی هستند و محبوب ترین آنان نزد خداوند سودمندترین آنان به ممنوع خود است. و هیچ احدی بر دیگری برتری

ندارد، مگر در تقوی و کار نیکو» ضمن اینکه سرلوحه اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز آیه ای شریفه: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ** می باشد.

عدم تساوی انسان ها در کرامت اکتسابی

از آنجا که این نوع کرامت، با تلاش و کوشش افراد بشر به دست می آید همه انسان ها در بهره مندی از آن برابر و یکسان نمی باشند و هر کس به فراخور سعی و کوشش خویش از آن بهره مند می گردد. و هر که را تلاشی فزون تر باشد بهره و نصیبی بیشتر خواهد بود.

امام خمینی و کرامت اکتسابی

امام خمینی(س) نیز این مسأله را مطمح نظر قرار داده و در این باره فرموده است: در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه و اشخاص [و] گروه های مختلف... امتیازی ندارند. قرآن کریم امتیاز را به عدالت و تقوا دانسته است، کسی که تقوا دارد امتیاز دارد. [۵۴]

هیچ فرقی ما بین گروه و گروهی در اسلام نیست، فقط به تقوا و به اتقاء عن الله تعالی فرق است. [۵۵]

البته [برای] متقی مرتبه بالاتر هست برای اینکه مرتبه انسانیت ایشان بالاتر است، اسلام به انسانیت انسان ارج می گذارد، انسانیت انسان به علم و تقواست، به دانشمندی و تقواست، کسی که علم و تقوا دارد، این به دیگران مقدم است. [۵۶]

همچنین حضرت ایشان در بیانات دیگر فرموده است: شرافت به تقواست. [۵۷]

همه مثل هم هستند، تفاوت تقواست. [۵۸]

در حکومت اسلامی بهای بیشتر و فزون تر از آن کسی است که تقوا داشته باشد. [۵۹]

آن چیزی که میزان است تقواست، نه رنگ است و نه نژاد است و نه کشور است و نه هیچ چیز دیگر. [۶۰]

میزان در انسانیت معنویت انسان است. [۶۱]

در کتاب شریف و وزین شرح چهل حدیث نیز می فرماید: ای بیچاره، تو به واسطه یک محبت جزئی، یک شهرت بی فایده پیش بندگان، از آن کرامت ها گذشتی... اعمالی را که باید به آنها دار کرامت تهیه کنی، زندگی ابدی و فرحناکی همیشگی فراهم کنی و به واسطه آنها در اعلیٰ علین بهشت قرار گیری مبدل کردی به ظلمات شرک و نفاق و ... [۶۲]

آیا تمام این بساط فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوت است که با تمام حیوانات شریک هستیم، یا مقصود دیگری در کار است. [۶۳]

پذیرش و تأکید بر کرامت ارزشی و اکتسابی از آن رو مهم و لازم الوجود است که افکار آن و یکسان پنداشتن در کرامت مداری جنایت و جفا به انسانیت است، هیچ عقل و خرد بی پیرایه ای نمی پذیرد که شخصیت های عظیم الشان و ملکوتی چون رسول اعظم اسلام (ص)، امیرمؤمنان، فاطمه زهرا، حسنین و ائمه هدی و انبیا (ع) در برخورداری از کرامت و شرافت همسان دون مایگانی همچون فرعون، ابوجهل، معاویه، یزید و امثال آنان باشند.

تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی از دیدگاه اسلام

عمده ترین تفاوت و وجه افتراق کرامت ذاتی و اکتسابی در آن است که: کرامت ذاتی، غیر ارادی بوده و بی آنکه آدمی در این امر دخالتی داشته باشد خالق هستی آن را در وجود و ضمیرش به ودیعت نهاده است و این حق مادام که انسانیت انسان پایدار و پابرجاست باقی است، مگر آنکه انسان به اختیار خود و با ارتکاب جرائم و جنایات و فرو رفتن در گرداب و منجلاب گناه و فساد و تباهی، از خویشتن خویش سلب نموده و آن را

منکوب و مقهور امیال و خواسته های نفسانی و حیوانی خود کرده و در واقع انسانیت خود را به حیوانیت مبدل سازد.

اما کرامت اکتسابی، ارادی و اختیاری بوده و به اراده و خواست انسان و تلاش و کوشش وی در وصول به آن، بستگی دارد و هرچه در این راه بیشتر به تکاپو و تلاش افتد به درجاتی بالاتر از کرامت نائل خواهد گشت و هر چه کاهل تر و بی اراده تر باشد حرمانش فزون تر خواهد بود. [۶۴] و به تعبیر قرآن کریم:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛ [۶۵] کسی که خواهان عزت است، تمام عزت برای خداست، سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد.

می توان این افتراق را به گونه ای دیگر نیز بیان کرد و آن اینکه: تفاوت میان کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی تفاوت میان حق داشتن (to have right) و حق بودن (to be right) است. برای بهره مندی از حقوق لازم نیست عقاید افراد مورد قبول و پذیرش باشد و همگان از کرامت ذاتی بهره مندند و این همان چیزی است که موضوع گزاره های حقوق بشری در حقوق بشر معاصر است. [۶۶]

اما اینگونه نیست که همه انسان ها راه حق را پیشه خود ساخته، دارای عقیده صحیح و در مسیر نیل به اهداف آفرینش و قرب به بارگاه ربوبی باشند. طبیعی است این گونه افراد به امتیازهایی که آفریدگار هستی برای سالکان این طریق مقرر فرموده است نائل نگردیده و بهره ای جز حرمان نخواهند داشت. و چه بسا موجب انتفای موضوع کرامت ذاتی نیز گردیده و آن را از هستی ساقط کنند.

نکته مهم و شایسته توجه آن است که: هر چند انسان با تلاش و کوشش خویش به مراتب و مراحل والای کرامت دست یازد و از هموعان خویش پیشی گیرد، اما این نابرابری های اجتماعی که ممکن است امتیازهای اجتماعی را نیز به دنبال داشته باشد خللی به حقوق اولیه آدمی که بر بنیان و بنیاد انسانیت او پی ریزی گشته و مترتب است، وارد نمی آورد و اشتراک انسان ها در حقوق مبتنی بر کرامت ذاتی استوار و پایدار خواهد ماند. در جهان کنونی نیز این امر، اصلی پذیرفته شده است که پذیرش مسئولیت مستلزم داشتن شرایط لازم و متناسب با آن است [۶۷] و هر انسانی به صرف انسان بودن شایستگی به دست آوردن هر پست و مقامی را ندارد. تأکید بر اصل شایسته سالاری گواهی صادق بر این مدعاست و هیچ خردمند حقیقت بینی شایسته



سالاری را در تهافت و تعارض با اشتراک انسان ها در کرامت ذاتی و اصل تساوی و احترام به حقوق آنان، ارزیابی نمی نماید.

خلاصه سخن آنکه: انسان ها هر چند از نظر حقوق شخصیتی، در جایگاه انسان، با هم برابرند اما از نظر حقوقی که به دست می آورند همواره یکسان نمی باشند، بنابراین می توان گفت: انسان ها در کرامت ذاتی و طبیعی برابرند، ولی در کرامت اکتسابی الزاماً برابر نیستند، چه آن کرامت ذاتی و درونی و این کرامت به دست آوردنی و اکتسابی است.

تفاوت دیدگاه اسلام و غرب (انعکاس یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشر)

علی رغم اینکه بین دو دیدگاه مشترکاتی وجود دارد و همگان اصل کرامت انسانی فارغ از تفسیر و تحلیل آن - برابری حقوق مبتنی بر آن، مخالفت با رفتارهای غیر انسانی، اکتسابی صلح، آزادی و عدالت بر بنیان استوار کرامت انسانی، مصون ماندن اسم و رسم و شرافت انسانی از تعرض و رشد و تعالی و ترقی و پرورش شخصیت انسان و ... را پذیرفته اند اما تفاوت های مهمی نیز بین دو دیدگاه و نگرش وجود دارد که می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. عمده ترین وجه ممیز و افتراق دو بینش را می توان در پذیرش و عدم پذیرش کرامت اکتسابی و مبتنی بر ارزش های انسانی - الهی دانست که از تفاوت دو مکتب در بُعد شناخت شناسی انسان ناشی می گردد و در حوزه حقوق و مسائل اجتماعی و سیاسی و ... منشأ، اثر می شود. در حالی که مکتب اسلام بُعد روحانی و جسمانی انسان را توأمان مورد عنایت قرار داده و حتی نسبت به جنبه روحی و روانی آدمی نگاهی ویژه دارد، مکتب غرب که در نظام حقوقی بین الملل جلوه نموده است بیشتر به جنبه جسمانی انسان توجه نموده است. همین تفاوت و اختلاف دیدگاه موجب گشته است در حوزه قانونگذاری چالش هایی میان دو مکتب بروز نماید.

اسلام همان گونه که بر دانایی محوری، شایسته سالاری و تخصص در پذیرش مسئولیت تأکید دارد پارسایی محوری را نیز در به دست آوردن موقعیت های اجتماعی، سیاسی و ... از ضروریات می داند.

البته نه بدان معنا که خللی در حقوق دیگر انسان ها وارد ساخته و آنان را از حقوق شناخته شده خود محروم سازد، بلکه همان گونه که دانایی محوری به عنوان یک اولویت در میان خردمندان عالم امری پذیرفته شده است اسلام بر پارسایی محوری به عنوان یک اولویت قطعی پای می فشرد، از این رو به تصریح قرآن کریم کافران حق حاکمیت بر مسلمانان را ندارند: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا [۶۸]

نیز فرمانروایی مسرفان و مفسدان را بر نمی تابد و از انسان ها می خواهد از آنان اطاعت و پیروی نکنند: وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ [۶۹]

تأکید بر پارسایی محوری در کنار دانایی محوری از آن رو اهمیت دارد که پارسایی خود به عنوان ضمانت اجرایی مؤثر ما را از بسیاری از سازمان های عریض و طویل و دستگاه های نظارتی بی نیاز می سازد و از ظلم و اجحاف بر حذر می دارد؛ چنان که امیرمؤمنان(ع)، فرمود: پارسایی و ترس از خدا کلید درستی کردار است «فإن تقوى الله مفتاح سداد» [۷۰] همچنان که پذیرش تقوا و پارسایی به عنوان معیاری مهم در کرامت انسانی، بسیاری از مفاسد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را نیز کاهش می دهد.

از سویی بی توجهی به جنبه های معنوی و اخلاقی انسان موجب می گردد کرامت ذاتی وی نیز قربانی امیال نفسانی و حیوانی خود یا هم نوعانش قرار گرفته و خدشه دار گردد، زیرا انسان فاقد معنویت و ارزش های انسانی و الهی حتی به ابتدایی ترین حقوق آدمی نیز پایبند نخواهد بود. [۷۱]

و لذا گفته اند:

اگر آدمی آدم شود عاری از ظلم عالم شود

نکته مهمی که حقانیت اسلام را در رهیافت خویش به اثبات می رساند آن است که یکسان انگاشتن شخصیتی چون رسول اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) که مجسمه پاکی و طهارتند با اشخاصی که مجسمه ظلم و فسادند آن هم در تمامی جهات، جفا به عدالت و انسانیت است چیزی که قواعد حقوقی در پی تحقق و خدمت به آن است. در اینجا ممکن است این شبهه مطرح گردد که: آنچه در مورد کرامت ارزشی و اکتسابی مطرح است

مسأله ای اخلاقی است، حال آنکه آنچه در اسناد حقوقی بین المللی آمده قواعد حقوقی بوده که ویژگی بارز آن الزامی بودن آن و داشتن ضمانت اجرا از سوی دولت هاست، بنابراین، نمی توان بحث کرامت ارزشی و اکتسابی را در مقررات و اسناد حقوقی بین المللی گنجانده.

در پاسخ می توان گفت: بسیاری از قواعد اخلاقی وجود دارد که قانونگذار با تعیین ضمانت اجرای خاصی آنها را در زمره قواعد حقوقی در آورده است، گاه نیز به طور مستقیم احترام به اخلاق را واجب شمرده و تجاوز به آن را از اسباب بطلان قرار داده و حتی مانع اجرای پاره ای از قوانین می سازد. [۷۲]

بنابراین می توان با اندراج آن در قوانین و مقررات موضوعه و قانونی نمودن آن، ضمانت اجرا و الزامی بودن آن را تأمین نمود، همچنان که این امر در احکام و قوانین فقهی و حقوقی ما - که برگرفته از احکام اسلامی است - نمود عینی یافته است، به عنوان مثال در اصل یکصد و نهم قانون اساسی که برگرفته از متون فقهی و روایی ماست، یکی از شرایط رهبری را داشتن عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام در نظر گرفته است. همین شرط در مورد رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور نیز لحاظ گردیده است؛ همچنان که قاضی و گواه نیز در فقه اسلام باید واجد همین شرط باشند و ضمانت اجرای آن محرومیت فاقد آن شرط است.

#### تفاوت نخست دو دیدگاه از منظر امام خمینی

امام خمینی به عنوان فقیهی ژرف نگر و با احاطه ای که بر مبانی و منابع اسلامی داشت با بیانی رسا این مهم را تبیین فرموده است: این امر مختص به قوانین انبیاست. ابعاد دیگری که بشر دارد و اصلاً قواعد دیگر دنبالش نبوده است، آن قواعدی است که برای تهذیب نفس است، برای اینکه انسان یک موجود انسانی - الهی بشود. قرآن کتاب انسان سازی است، مکتب اسلام مکتب انسان سازی است، انسان به همه ابعاد. نه فقط یک انسان مادی می خواهد درست بکند، یک انسان الهی می خواهد درست بکند، همه ابعاد انسان مورد نظرش هست، در این امور اصلاً سایر قواعد و قوانین که در دنیای ما هست آن طور مسائل طرح نیست. [۷۳]

همچنین فرموده است: انسان دو رو دارد انسان: یک روی مادی [که] اسلام در این روی مادی در همه جهاتش احکام دارد، یک روی معنوی که اصلاً مطرح نیست در رژیم ها که انسان را تربیت های معنوی و تهذیبی

بکند تا برسد به مرتبه ای که دیگر هیچ کس نمی داند إلی الله، تا آنجا اسلام همین طور کشیده دست مردم را گرفته و برده است تا برساند به ملکوت اعلا، سایر رژیم ها اینطور نیستند. [۷۴]

هیچ یک از رژیم های دنیا غیر از آن رژیم توحیدی انبیا توجهش به معنویات انسان نبوده است. در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. [۷۵]

در توصیف قرآن کریم فرموده است: یک کتاب آدم سازی است، همان طوری که آدم همه چیز است، معنویت دارد، مادیت دارد، ظاهر دارد، باطن دارد، قرآن کریم هم که آمده است این انسان را می سازد، همه ابعاد انسان را می سازد؛ یعنی کلیه احتیاجاتی که انسان دارد، چه احتیاجاتی که شخص دارد و چیزهایی که مربوط به شخص است، روابط بین شخص و خالق تبارک و تعالی و مسائل توحید ... [وچه] مسائل سیاسی و اجتماعی. [۷۶]

در همین رابطه و در نامه ای که خانم طباطبایی همسر مرحوم حاج احمد آقا نوشته اند، همین مطلب را به گونه ای دیگر گوشزد نموده و مرقوم داشته است: دخترم! پیمبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجابها برهانند، افسوس که شیطان قسم خورده به دست اذناپ خود نگذاشت آنچه آنان می خواهند تحقق یابد. [۷۷]

در وصیت نامه سیاسی - الهی خویش آورده است: مکتبی است که بر خلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است. [۷۸]

در کتاب شریف شرح چهل حدیث نیز در این باره فرموده است: به تعلیمات غیبیه و وحی و الهام به توسط ملائکه و انبیا - و آن باب عبادت و معرفت است - طرق عبادت خود را بر بندگان آموخت و راهی از معارف بر آنها گشود تا رفع نقصان خویش حتی الامکان بنمایند و تحصیل کمال ممکن بکنند و از پرتو نور بندگی هدایت شوند به عالم کرامت حق و به روح و ریحان و جنت نعیم بلکه به رضوان الله اکبر رسند. [۷۹]

در کتاب وزین مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة نیز می فرماید: وکلّ فضیلة وکمال و شرف فی المملکة الإنسانية ثابتة للمرتبة الروحية؛ [۸۰] در سرزمین انسانیت تمامی فضیلت و کمال و شرافت مربوط به جنبه روحانی انسان است.

۲. از دیگر اموری که دو دیدگاه را از یکدیگر متمایز و متفاوت می کند زاویه نگاه و تفسیری است که در مورد واژه کرامت وجود دارد؛ چنان که بیان شد از منظر اسلام و ادیان توحیدی تحریف نیافته منشأ و موجد حق، ذات پاک باری تعالی است.

از این نگرش حق کرامت نیز حقی است خدادادی و از مواهب و عطایای قادر لایزال که به انسان ارزانی داشته و همگان را از آن متمتع ساخته است، از این رو باید تفسیر آن را در لابه لای فرامین و دستورهای حضرت حق و فرستادگان عظامش جست و جو کرد.

درست است که همگان مسأله کرامت انسانی را مقبول خویش می دانند، ولی مهم تر آن است که این واژه چگونه تفسیر گردد و چه رهیافتی از آن وجود داشته باشد و این می تواند از چالش های مهم مربوط به مبحث کرامت به حساب آید؛ امری که در مورد دیگر واژگان مشترک که معانی و مفاهیم مختلف و متفاوتی را بر می تابند نیز صادق است. گواه آن در عصر کنونی و جهان امروزی مسأله تروریسم است؛ موضوعی که همگان آن را مذموم شمرده و تقبیح و از آن ابراز انزجار می کنند، اما تفسیر و نحوه بیان مصادیق و موارد آن به چالشی بزرگ برای جهان تبدیل گشته و فجایع عظیم و تراژدی های انسانی فراوان را رقم زده و امنیت جهانی را با خطری بزرگ مواجه ساخته است.

در جهان بینی توحیدی و اسلامی و دیدگاه حقوقی دینی باید کرامت انسانی را با توجه به موقعیت و جایگاه انسان در میان مخلوقات تفسیر و معنا کرد. بر اساس این دیدگاه انسان گل سرسبد عالم آفرینش و آمیزه ای از جسم ظاهری و مادی و روحی است که خالق هستی در آن دمیده است. بنابراین باید کرامتی متناسب با چنین مخلوقی را در نظر داشت، نه اینکه با نگاهی یک سویه به انسان و نگرش به جنبه جسمانی و مادی وی کرامتش را به گونه ای معنا کرد که به هیچ وجه در خور شأن و شایسته عظمت او نیست. در این نگاه است که تفاوت دو دیدگاه هویدا گردیده و جدایی دو بینش رقم می خورد. نگاهی هر چند گذرا به اسناد حقوقی بین المللی در زمینه حقوق بشر و کرامت انسان همچون اعلامیه جهانی، میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی و نظایر آن این حقیقت را آشکار می سازد. مسائلی همچون تساوی و تشابه زن و مرد در

حقوق بدون توجه به تفاوت های طبیعی و خلقتی آنان که در ماده ۲ اعلامیه جهانی آمده و یا مسائل مربوط به زناشویی و امور خانوادگی که در ماده ۱۶ اعلامیه و کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، و امثال آن آمده و یا آزادی بی قید و شرط انسان در تمامی امور و آزادی عقیده به طور مطلق که در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه و برخی اسناد بین المللی به آن پرداخته شده و ... جملگی نشانه این واقعیت است که دقت لازم در شناخت انسان و کرامت وی به عمل نیامده و با رهیافتی ناصواب از حقیقت انسان و کرامتش در تعیین مصادیق دچار اشتباه و خطا شده اند، زیرا چنین تصور شده که آزادی بی قید و شرط انسان و عدم پای بندی به امور دینی و اخلاقی و آزادی در امور جنسی و تشابه و تساوی تمامی انسان ها در همه امور از مصادیق کرامت محسوب می شود، از این رو همه کشورهای عضو را به رعایت و اجرای آن فرا می خواند، حال آنکه از زاویه نگاه اسلام چنین اموری نه تنها کرامت به حساب نمی آید که منافی و متضاد با آن نیز می باشد و چه بسا کرامتی را که مبتنی بر فطرت پاک آدمی است از بین می برد.

به تعبیر دیگر تفاوت دو دیدگاه در برداشت از مفهوم کرامت و دوگانگی رهیافت از این واژه موجب گشته است تا در تعیین مصادیق و افراد آن تا مرز تضاد و تعارض پیش روند، به عنوان نمونه ماده ۱۸ اعلامیه جهانی آزادی فکر و عقیده و حتی تغییر دین و مذهب را - به گمان آنکه چنین امری از مصادیق کرامت انسانی است - به رسمیت شناخته، در حالی که ارتداد از دیدگاه اسلام نه تنها کرامت نیست، که جرم و گناهی بزرگ بوده که برخی از صور آن مجازات مرگ را نیز در پی دارد و تمامی فرق و مذاهب اسلامی آن را پذیرفته اند.

امام خمینی در این زمینه می فرماید: فالفطری لا یقبل إسلامه ظاهراً، ویقتل إن کان رجلاً؛ [۸۱] بازگشت مرتد فطری به دین اسلام به حسب ظاهر پذیرفته نمی شود و در صورتی که مرد باشد مجازاتش قتل است.

جزیری نیز در بیان دیدگاه اهل سنت می نویسد: «تمامی امامان چهارگانه اهل سنت اتفاق نظر دارند که حکم شخصی که ارتدادش به اثبات برسد قتل است» [۸۲] و یا ماده ۱۶ اعلامیه بهره مندی از حقوق مساوی (و مشابه) را در تمامی امور زندگی را برای زن و مرد یکسان مقرر داشته، حال آنکه از نظر اسلام ریاست خانواده با شوهر است و این حکم به روشنی از آیه کریمه: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ [۸۳] استفاده می شود.

همچنین در انحلال و پایان نکاح نیز از اختیارات بیشتری برخوردار است، همچنان که در ارث نیز در وضعیت برابری قرار ندارند و این گونه مسائل از منظر دین اسلام هیچ گونه منافاتی با کرامت انسانی ندارد. زیرا هیچ عقل بی پیرایه ای نمی پذیرد که خداوندی که خود خالق و آفریننده انسان و معطی کرامت به اوست و در

عین حال مظهر حکمت و عدل است مفروض و اوامر خویش را زیر پا نهد و بین بندگان خویش تبعیض روا دارد. بنابر تصور تنافی این امور با کرامت ناشی از نقصان در رهیافت بشر از واژه کرامت است و همین مسأله جدایی و تفاوت دو دیدگاه را در پی داشته است. هر چند نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که به رغم اختلاف برداشت، دو دیدگاه دارای مشترکات فراوانی هستند که می تواند هر دو را در عرصه جهانی به یکدیگر نزدیک سازد، مشروط بر آنکه یک دیدگاه نخواهد برداشت های نادرست خود را با استفاده از اهرم قدرت و دیگر ابزارها بر دیگری تحمیل کند.

بنابراین پیشنهاد می شود کرامت و حد و مرز و افراد و مصادیق آن از سوی جمعی از اندیشمندان خردورز و آگاه به جوانب امر به روشنی تفسیر و تبیین گردد، تا واژه ای که می تواند مهملی برای جهانی شدن و سوژه ای در جهت برقراری گفتگویی غالب در مسیر صلح و دوستی و همگرایی نوع انسان باشد به وجه افتراق و جدایی آنان مبدل نگردد و یا اهرمی در دست قدرت مداران با هدف تصفیه حساب با کسانی که در مسیر منویات آنان گام بر نمی دارند، نباشد.

#### تفاوت دوم دو دیدگاه در نگاه امام خمینی

حضرت امام خمینی با توجه به فراست ذاتی خویش و درکی عمیق از این واقعیت فرمود: آنها ارزش را در این مسائل که انبیا می گفتند، در این مسائل نمی دانند، آنها ارزش انسان را به ایمان نمی دانند، آنها ارزش انسان را به شقاوت، خونریزی و بدتر از او می دانند، وقتی ارزش را اینها آن ندانستند و از اول، نفس خبیثشان منحرف است در اخلاق و در همه چیز، دیگر توقع نداشته باشید که آنها به قواعد بین المللی عمل کنند... ارزش ها پیش آنها ارزش انسانی نیست. و همه مسائل همین طور است منتهی من بعضی هایش را عرض کردم... راه انبیا ارزش ها را طور دیگری می داند، انسان را صاحب ارزش می داند و ارزشش را به حیوان نمی داند، به جماد نمی داند، به دارایی نمی داند، به آن چیزهایی که در باطن خودشان هست می داند، به علم می داند، به تقوا می داند، به مکارم اخلاق می داند، و این قشر از جمعیت بشر تمام ارزش ها را به غیر آن چیزی که انبیا می دانند، می دانند. [۸۴]

و در بیان دیگری فرموده است: آنها هم که حقوق بشر را طرح می کنند، آنها هم همین است، آنها هم غیر از همین طبیعت و غیر از همین مادیت ادراک ندارند. نمی توانند بفهمند. معنویات را اصلاً نمی توانند بفهمند. البته آنهايي که معنویات دارند در نظر آنها محکومند. [۸۵]

## زوال کرامت

چنانکه بیان شد آراسته شدن آدمی به خلعت زیبای کرامت ناشی از درآمیختگی جسم و پیکره انسان با روح الهی است که پروردگار هستی آفرین با قدرت لایزال و حکمت بی کرانه خویش اراده نموده و محقق ساخته و همین امر شایستگی خلافت و جانشینی حضرتش را موجب گشته است. تاج عزت و کرامت تا آن زمان زیننده و شایسته آدمی است که نشانی از عطا کننده آن را دارا باشد و به تعبیری در وجود و صدف و گوهر گرانبهای آدمیت و انسانیت را در وجود خویش محفوظ دارد، بنابراین دوام و بقای کرامت ذاتی انسان تابع و بسته به بقای حقیقت و واقعیت انسان است و اگر این حالت و حقیقت دچار آسیب گشته و دستخوش تحول و تبدل گردد کرامت وی نیز دچار آسیب و تغییر و تحول شده [۸۶] و چه بسا رو به زوال و فنا و نابودی نهد، زیرا بقای هر امری به بقای موضوع آن بستگی دارد و آن گاه که انسانیت انسان رخ بر بسته و به حیوانیت و سبعیت مبدل شود کرامت نیز از میان آدمی خواهد گریخت و سالبه به انتفای موضوع خواهد شد، چه اینکه در این صورت حیوان و بلکه پست تر از حیوان خواهد بود: *أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ و انفاقاً یکی از وجوه جدایی دیدگاه اسلام و غرب را که در اسناد بین المللی حقوق بشر مجتمع گشته است می توان در همین زمینه جست و جو کرد، چه آنان تنها ظاهر آدمی را می نگرند. پس همیشه موضوع کرامت را متحقق و موجود می یابند. ولی چشم بصیر و حقیقت بین دین به واقعیت و حقیقت آدمی نظر می افکند و در برخی موارد آن را زوال یافته می بیند و تحقق حکم بی وجود موضوع امکان پیدایش نخواهد داشت.*

به تعبیر امام خمینی(س): انسان اگر خلق و باطن و ملکه و سریره اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است؛ مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است، مناسب با آن خُلُق. [۸۷]

حسن ختام این مبحث را نیز کلامی از امیر بیان و مولای موحدان و متقیان علی بن ابی طالب(ع) قرار می دهیم که فرمود: «من کثرت طاعته کثرت کرامته ومن کثرت معصيته وجبت اهانتته»؛ [۸۸] آنکه را طاعت زیاد باشد کرامتش افزون و آنکه معصیتش زیاد باشد اهانتش واجب است.

طبق این کلام نورانی گناه و مخالفت پروردگار موجب بر باد رفتن کرامت انسانی است.



## موانع عدم مراعات حق کرامت

مراعات نشدن کرامت انسانی می تواند علل و عوامل گوناگونی داشته باشد؛ از جمله:

۱. گاه عدم اعتقاد و یا تعارض کرامت با منافع اشخاص و یا قدرت ها و حکومت ها موجب می گردد که از رعایت حق کرامت انسان ها چشم پوشی شود. هواپرستی، خودکامگی و ترجیح منافع فردی بر مصالح دیگران، نادیده انگاشتن حقوق اولیه آدمیان را در پی خواهد داشت. منشأ، این امر را باید در تهی شدن وجود و نهاد چنین افرادی از کرامت و عزت و حیثیت ذاتی و زوال آن جست و جو نمود، زیرا هیچ کس به کرامت و شرافت دیگری اهانت نمی کند مگر اینکه نخست کرامت و شرافت خود را از دست داده باشد، بدیهی است انسان فاقد کرامت که تنها شاکله ای از انسانیت را یدک می کشد و در واقع از عالم انسانیت برون رفته است، به جهت داشتن نیرو و استعدادهای متنوع، می تواند اقدام به تخریب و نابودی کرامت و شرافت همه انسان ها نماید و برای اشباع امیال و خودخواهی های سیری ناپذیر خویش، همه انسان ها را به خاک و خون کشیده، [۸۹] و چون حیوانی درنده به آنان حمله ور شود و اگر گاه واژه مقدس و زیبایی چون حقوق بشر (کرامت انسانی) را بر زبان جاری می کند با هدف استفاده ابزاری از آن و توجیهی برای مقاصد خویش است.

حضرت امام خمینی در این زمینه می فرماید: قضیه این چیزهایی که می گذرانند، که یکی اش هم همین اعلامیه حقوق بشر است، این برای اغفال است نه اینکه یک واقعیتی دارد. یک چیز خیلی خوش نمای با زرق و برقی را می نویسند، سی ماده می نویسند که همه اش موادی است که خوب به نفع بشر است و یکی اش را عمل نمی کنند! در مقام عمل، یکی اش عمل نمی شود. این اغفال است، افیون است این برای توده ها، برای مردم. [۹۰]

این آمریکایی که امضا کرده است این معنا را، با صراحت لهجه می گوید که [در] ایران چون ما پایگاه داریم دیگر بحث از حقوق بشر نباید کرد، احترام حقوق بشر مال آنجاهایی است که ما در آن پایگاه نداریم. [۹۱]

همه این حرف هایی که این دولت های بزرگ می زنند و جامعه هایی درست کرده اند برای حقوق بشر، برای امنیت، برای چه، نه امنیتشان به امنیت آدم می برد و نه حفظ حقوق بشرشان به حفظ حقوق آدم می برد، همه اش برای این است که این ملل ضعیف را ببلعند. [۹۲]

این قضیه اعلامیه حقوق بشر و این حرف ها، این برای این است که دولت های ضعیف را اینها با موچه کردن کار خودشان ببلعند. گمان نشود که اعلامیه حقوق بشر یک واقعیتی دارد و این حقوق بشر را این قدرت های بزرگ اصلاً احترام برایش قائل هستند! [۹۳]

۲. ممکن است منشأ مراعات نمودن کرامت جهل به حکم و موضوع باشد؛ یعنی به واقعیت آدمی و کرامت داشتن وی ناآگاه است که خود به جهل بسیط و مرکب تقسیم می شود. گاه از انسان و شئون و زوایای آن ناآگاه است و چه بسا خود نیز به این امر معترف است و گاه در ارزیابی و شناخت شناسی انسان به خطا رفته و خطای خویش را عین واقعیت می پندارد و از این رهگذر آنچه را کرامت و شرافت واقعی انسان است انکار و آنچه را درخور شأن آدمی نیست شایسته اش می انگارد.

۳. عوامل اقتصادی؛ چه بسا فقر موجب می گردد فرد کرامت و موجودیت خویش را به حراج گذارد و از حیثیت و شرف خویش صرف نظر نماید تا به لقمه نانی دست یازد.

حضرت امام خمینی در این باره می فرماید: با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آنچه فقری به ملت روی می آورد که

جز تن به اسارت دادن راهی ندارد. [۹۴]

نتیجه گیری

کرامت ذاتی، حقی است طبیعی و خدادادی که آفریدگار هستی در نهاد و وجود تمامی انسان ها به ودیعت نهاده و همگان را از آن بهره مند ساخته است. این حق آمیخته با حکم بوده و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و احدی را یارای تعدی و تجاوز به آن نیست، مگر آنکه آدمی با ارتکاب جرائم و معاصی آن را از

خویشتن خویش زدوده و سالبه به انتفای موضوع گردد. این حق مورد پذیرش اسلام و اسناد حقوقی آن و نیز مقبول اسناد حقوق بشر بین المللی می باشد. در کنار این حق، حق کرامت ارزشی وجود دارد که در سایه تلاش و تکاپوی آدمیان به تحقق می پیوندد و مقصد و غایت آن نیل به قرب الهی و قیل رفیع کمالات است؛ چیزی که مورد بی مهوری اسناد بین المللی حقوق بشر قرار گرفته است.

هر چند بنی آدم در حقوق مبتنی بر حیثیت و کرامت ذاتی دارای حقوقی واحد دارند، اما در مسیر دست یابی به ارزش ها و کسب کرامت انسان الهی هر کس بهره مزد و تلاش خود را خواهد برد.

نابوده رنج گنج میسر نمی شود    مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

تفاوت و جدایی مکتب اسلام و غرب را در این زمینه باید در توجه و عدم توجه به کرامت ارزشی و اکتسابی و نیز عنایت و بی توجهی به روح و حقیقت آدمی و شناخت و عدم شناخت از واقعیت و حقیقت انسانی جست و جو نمود. زوال کرامت به زوال موضوع آن یعنی انسانیت آدمی است، چه حکم بی موضوع محقق نمی شود و حیوان و شیطان را بهره ای از کرامت نیست. مراعات نمودن این حق بزرگ و حیاتی نیز به عواملی چون عدم اعتقاد به کرامت و خودخواهی ها و شهوت پرستی ها و هواپرستی افراد و همچنین جهل بسیط و مرکب آنان و عوامل دیگر چون فقر و ... وابسته است.

بدان امید که همگان با درک واقعیت و حقیقت وجود آدمی با انتخاب مسیر صحیح و صواب به کنه این گوهر ناب و صدف کم یاب پی برده و در پاسداشت آن بکوشند و آن را به راهبردی جهانی و گفتمانی غالب در عرصه بین المللی مبدل سازند.

منابع

قرآن کریم.

۱. الإسلام و المشكلات السياسية المعاصرة، محمد محمود جمال الدین، دارالکتب المصری، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۲. تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، شیرین عبادی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹.

۴. تحف العقول، حسن بن علی حرانی، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۵. تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، محمد تقی جعفری، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱.

۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۷. التفسیر الکبیر، فخر الدین محمد الرازی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۸. تفسیر انسان به انسان، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، اسفندماه ۱۳۸۴.

۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه.

۱۰. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.

۱۱. المدخل الی القانون، حسن کسیره.

۱۲. حق و تکلیف در اسلام، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، اردیبهشت ۱۳۸۴.
۱۳. حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، حسین جوان آراسته، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴.
۱۴. حقوق بشر از منظر اندیشمندان، محمد بسته نگار، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۵. حقوق بشر در جهان معاصر، سید محمد قاری سید فاطمی، دفتر اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۶. حقوق مدنی، سید حسین امامی، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ چهاردهم، تیرماه ۱۳۷۶.
۱۷. الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهری، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. دانشنامه امام علی(ع)، محمد حسین ساکت، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، جمشید شریفیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۸۰.
۲۱. سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، اسماعیل منصور لاریجانی، انتشارات تابان، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۲۲. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۳.

۲۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ صحیفه امام؛ ۲۲ ج، چ ۵، تهران، ۱۳۸۹.

۲۴. فرهنگ آفتاب، عبدالمجید معادیخواه، نشر ذره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۲۵. فرهنگ حقوق بشر، بهمن آقایی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۶.

۲۶. فرهنگ فارسی، محمد معین، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۵.

۲۷. فصل نامه پژوهش های دینی، سال اول، شماره دوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۴.

۲۸. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزایری، اللجنة بإشراف وزارة الأوقاف بمصر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۲۹. فلسفه حقوق، ناصر کاتوزیان، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۰. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۳۱. مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، سید صادق حقیقت، و سید علی میرموسوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.

۳۲. مبانی حقوق عمومی، ناصر کاتوزیان، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۷.

۳۳. مبانی فلسفی حقوق بشر دوستانه در اسلام، محمد حسین طالبی، (مقاله ارائه شده به کنفرانسی که اخیراً در پاییز سال ۸۵ در دارالحدیث قم برگزار شد).

۳۴. مبسوط در ترمینولوژی، محمد جعفر جعفری لنگرودی، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.

۳۵. مجله مقالات و بررسی ها، ویژه نامه پیوست دفتر ۷۰، تهران، ۱۳۸۰.

۳۶. مجمع البحرين، فخر الدین الطریحی، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۳۷. مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز، (تهران ۱۳۸۱)، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۳۸. ترمینولوژی حقوق، محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۳۹. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، الامام الخمينی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۳.

۴۰. معجم الفاظ غرر الحکم و دررالکلم، مصطفی درایتی، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.

۴۱. مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی، مهدی ذاکریان، نشر میزان، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.

٤٢. مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، دارالقلم، دمشق، دار الشلمیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

٤٣. المنهاج الاسلامی فی التریبة علی حقوق الانسان، عبدالسلام البکاری، دارالامان، الرباط، چاپ اول، ١٤٢١ ق.

٤٤. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ١٤٢٢ ق.

٤٥. نظام بین المللی حقوق بشر، حسین مهرپور، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٣.

٤٦. نهج البلاغه، ترجمه دکتر جعفر شهیدی.